

هرناندو دوسوتو
ترجمه شریف ادیب سلطانی

راز و رمز سرمایه

بلکه توان بالقوه ایست که برای افزایش تولید در آن نهفته است. این توان بالقوه البته ملموس نیست. باید آن را پیش از آن که عرضه کنیم پردازش کنیم و به شکلی ملموس در آوریم. درست مانند انرژی هسته‌ای بالقوه آجری که اینشتین مطرح کرد.

این معنای بسیار مهم سرمایه در طول تاریخ از میان رفته است. اکنون سرمایه با پول یک مفهوم به شمار می‌رود و حال آنکه پول فقط یکی از صورتی است که سرمایه به خود می‌گیرد. همواره آسانتر است که مفهوم مشکلی را به جای ماهیت اصلی اش به صورت یکی از تجلیات ملموس آن به یاد آوریم. ذهن بشر به دور پول آسانتر می‌گردد تا سرمایه. ولی اشتباه است تصور کنیم که پول در نهایت امر با سرمایه یکی است. پول معاملات را آسان می‌کند، و ما را قادر می‌سازد که بخریم و بفروشیم، ولی فی حد ذاته موجب تولید اضافی نیست.

انرژی بالقوه در دارایی‌ها

چیز است که توان بالقوه دارایی را به وجود می‌آورد به گونه‌ای که بتواند تولید اضافی را به راه اندازد؟ چیست که ارزش را از یک خانه ساده جدا می‌سازد و آن را چنان پایرجامی‌سازد که ما بتوانیم سرمایه‌اش بدانیم و به کارش گیریم؟

برای یافتن پاسخ در آغاز کار همان تمثیل قبلی را درباره انرژی بکار می‌گیریم. دریاچه‌ای را در کوهستان به نظر آورید. در شرایط طبیعی آن، آنچه بلافاصله به ذهن متبادر می‌شود استفاده‌های اولیه، مانند قایق رانی و ماهیگیری، از این دریاچه است. ولی اگر مانند یک مهندس درباره همین دریاچه فکر کنیم و توجه خود را به توان آن در تولید نیروی برق از طریق نصب توربین معطوف داریم که خود یک ارزش اضافی علاوه بر وضع طبیعی دریاچه به صورت توده‌ای از آب است، ناگهان توانی را که وقوع دریاچه در ارتفاع به وجود آورده است مشاهده می‌کنیم، چالشی که مهندس با آن روبروست ایجاد شیوه‌ایست که

بی‌شبهات به گذر از مراحل نیست که البرت اینشتین به ما آموخت و چنین گفت که یک آجر به تنهایی می‌تواند مقدار عظیمی انرژی به شکل انفجارهای اتمی رها سازد. در مقام تشبیه، سرمایه نتیجه کشف و رها سازی انرژی از تریلیون‌ها امبری است که مستمندان در ساختمان‌های خود گرد آورده‌اند.

رهنموده‌هایی از گذشته

برای پی بردن به راز سرمایه، باید به معنای آن که روزی در جهان فراگیر بود برگردیم. در زبان لاتین قرون وسطی، «سرمایه» ظاهراً به معنای گاو و گوسفند بود که همواره بیش از گوسفند، شیر، پوست، پشم و سوختی که فراهم می‌ساختند منبع بزرگی از ثروت بشمار می‌آمدند. گاو و گوسفند و حیوانات اهلی به طور کلی زاد و ولد می‌کنند. از این رو، واژه سرمایه دو عمل را همزمان به عهده می‌گیرد: ارایه ابعاد فیزیکی دارایی (دامداری) و همچنین توان آن در ایجاد ارزش اضافی. پس از دامداری طولی نکشید که با تیان علم اقتصاد به تعریف سرمایه پرداختند و عموماً آن را قسمتی از دارایی کشور دانستند که می‌تواند تولید اضافی به وجود آورد و بهره‌وری را افزایش دهد.

اقتصاددانان بزرگ کلاسیک مانند ادم اسمیت بر این باور بودند که سرمایه نیروی محرکه اقتصاد بازار است. ادم اسمیت در ثروت ملل (عنوان کتابش) روی نکته‌ای تأکید کرد که برای پی بردن به راز سرمایه حایز اهمیت بسیار است: برای آنکه دارایی مترکیم به سرمایه فعال بدل گردد و موجب افزایش تولید شود، باید ثابت باشد و در زمینه خاصی شکل گیرد. تا پس از کاری که آن را در گذشته به وجود آورده است لااقل برای مدتی دوام آورد. شاید بتوان گفت که سرمایه عبارتست از مقداری کار انباشته یا ذخیره شده که در صورت لزوم در موقع دیگری مورد استفاده قرار گیرد. آنچه من از گفته اسمیت استنباط می‌کنم اینست که سرمایه موجودی دارایی مترکیم نیست

چرا منشأ سرمایه به چنین رازی بدل گشته است؟ و چرا کشورهای توانگر جهان به سایر کشورها نگفتند سیستم مالکیت رسمی تا چه اندازه برای تشکیل سرمایه ضرورت دارد؟

○ وقتی در خیابانها و کوچه‌های خاورمیانه یا شوروی سابق یا امریکای لاتین گردش می‌کنید، خیلی چیزها می‌بینید: خانه‌هایی که به صورت پناهگاه مورد استفاده قرار می‌گیرند، قطعه زمین‌هایی که در آن کشت می‌کنند، تخم می‌پاشند و خرمن برمی‌دارند، کالاهایی که خریداری می‌شود و به فروش می‌رسد. در کشورهای در حال توسعه و کشورهایی که سابقاً کمونیست بودند، دارایی‌های بیش از همه برای اجابت این مقاصد فیزیکی آنی به کار می‌روند. ولی در غرب، همین دارایی‌ها به صورت سرمایه، و خارج از جهان فیزیکی یک زندگی موازی دارند. می‌توان آنها را برای حفظ منافع طرف مقابل مثلاً به صورت وثیقه وام به کار گرفت و از آن راه تولید را افزایش داد یا از عرضه انواع دیگر اعتبار اطمینان حاصل کرد.

چرا ساختمان و زمین در سایر نقاط جهان نمی‌تواند زندگی موازی مشابه داشته باشند؟ چرا منابع سرشار کشورهای در حال توسعه و کشورهایی که سابقاً کمونیست بودند نمی‌توانند ارزشی بیش از ارزش وضع طبیعی خود به وجود آورند؟ (من و همکارانم در مؤسسه آزادی و دموکراسی لیما ارزش این سرمایه‌های خفته را تا ۹۳ تریلیون دلار تخمین زده‌ایم). پاسخ من اینست که سرمایه خفته وجود دارد زیرا ما فراموش کرده‌ایم (و شاید هرگز به ذهن، خطور نکرده است) که تبدیل دارایی فیزیکی به وسیله‌ای برای تولید سرمایه. مثلاً استفاده از خانه مسکونی برای اخذ وام به منظور تأمین مالی یک امر تولیدی. مستلزم گذر از مراحل بسیار پیچیده‌ایست.

دلیل آنکه سرمایه داری در غرب موفق بوده و در سایر نقاط جهان لنگان لنگان پی رفته است که بسیاری از دارایی‌ها در کشورهای غربی در یک سیستم نمادی رسمی منسجم شده است.

به او فرصت دهد این توان را به شکلی درآورد و به کار اندازد که بتوان از آن برای کار اضافی استفاده کرد. سرمایه، مانند انرژی، یک ارزش خفته است. برای آن که بیدارش کنیم باید به دارایی خود بیش از آنچه هست بنگریم و درباره آنچه می‌تواند باشد بطور جدی بیندیشیم و برای آنکه توان اقتصادی دارایی را به صورتی درآوریم که بتواند در راه انداختن تولید اضافی بکار آید به شیوه کار خاصی نیاز داریم.

با آن که به شیوه تبدیل انرژی بالقوه آب را به نیروی برق همه می‌دانند، شیوه‌ای که به دارایی شکل می‌دهد تا کار تولید اضافی را فراهم سازد چندان شناخته نیست. زیرا شیوه اصلی عمده‌ای ایجاد سرمایه ساخته و پرداخته نشده بود. بلکه برای منظوری پیش پا افتاده‌تری یعنی حفظ مالکیت دارایی بود. بتدریج که نظام مالکیت ملل غربی رشد کرد بطور نامحسوس انواع سازوکارهایی را به وجود آوردند تا کم به کم به شیوه‌ای بدل گردید که با سرعتی بی‌سابقه سرمایه به وجود آورد.

شیوه پنهان تبدیل در غرب

در غرب، نظام مالکیت رسمی کار را از تبدیل دارایی به سرمایه آغاز می‌کند. بدین گونه که مفیدترین جنبه‌های دارایی را به لحاظ اقتصادی و اجتماعی مشخص و متشکل می‌سازد و اطلاعات بدست آمده را در یک سیستم بایگانی خاص نگاه می‌دارد. مانند ثبت یک مطلب اضافی در دفتر کل یا علامت هشدار در صفحه رایانه. و آنگاه آنرا درون مالکیت معینی جای می‌دهد. مجموعه‌ای از قوانین بطور مفصل و دقیق بر سراسر این مراحل حاکم است. از اینرو اسناد رسمی مالکیت اموال همانطور که گفتیم نمایانگر این مفهوم است که به لحاظ اقتصادی چه عاملی در ارزش دارایی مؤثر است. این اسناد کلیه اطلاعاتی را که برای تصویری از ارزش بالقوه دارایی ضروری است بدست می‌آورد و متشکل می‌سازد تا ما بتوانیم آن را کنترل کنیم. هر نوع دارایی که جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی آن

در یک نظام رسمی مالکیت تثبیت نشده باشد با اشکال بسیار زیاد در بازار مورد معامله قرار می‌گیرد. اگر یک نظام رسمی مالکیت وجود نداشته باشد و مراحل قانونی آن طی نشود، چگونه می‌توان نقل و انتقال مبالغ عظیمی از دارایی‌ها را در اقتصاد بازار امروزی کنترل کرد؟ بدون چنین نظامی، هر نوع معامله روی دارایی، مثلاً یک واحد مستغلاتی، مستلزم کوشش خارق‌العاده‌ای برای تعیین مبانی معامله است: آیا فروشنده مالک واحد مستغلاتی است و حق دارد آن را به دیگری منتقل سازد؟ آیا می‌تواند آن را وثیقه بگذارد؟ آیا مالک جدید را معربان حق مالکیت بعنوان مالک قبول دارند؟ برای بیرون گذاردن مدعیان دیگر چه وسایل مؤثری وجود دارد؟ به این دلیل است که مبادله خیلی از دارایی‌ها در خارج از کشورهای غربی به گروه کوچکی از خریداران و فروشندگان محدود می‌گردد.

روشن است که مشکل اصلی کشورهای در حال توسعه و کشورهای که در گذشته کمونیست بوده‌اند فقدان انگیزه سرمایه‌گذاری نیست: در طول چهل سال اخیر ارزش مستغلاتی که مستمندان گرد آورده‌اند به تریلیون‌ها دلار بالغ می‌گردد. آنچه مستمندان فاقد آند دسترس آسان به سازوکار مالکیتی است که قانوناً بتواند توان اقتصادی دارایی آنان را تثبیت کند به نحوی که بتوان دارایی را برای تولید، تحصیل و تضمین ارزش بیشتر در بازار روبه گسترش بکار انداخت.

چرا پیدایش سرمایه به چنین رازی بدل گشته است؟ چرا کشورهای توانگر جهان، که همواره اندرز اقتصادی در آستین دارند، نگفته‌اند مالکیت رسمی تا چه اندازه برای تشکیل سرمایه ضروری است؟ پاسخ اینست که درک شیوه کار در داخل نظام مالکیت رسمی که دارایی‌ها را تفکیک و به سرمایه تبدیل می‌کند بی‌نیابت مشکل بوده و در هزاران قانون و آیین‌نامه و نهاد‌های حاکم بر نظام پنهان گشته است. هر کس که در این بانلاق قانونی به دام افتد سخت نگران آن خواهد بود که این نظام چگونه می‌تواند در واقع منشأ اثر باشد. تنها راه برای مشاهده عملکرد آن نگاهی از خارج نظام یعنی خارج از موازین قانونی حاکم بر آنست. از این دید است که من و همکارانم به انجام بررسی‌های خود می‌پردازیم.

نظام‌های مالکیت رسمی در غرب منشأ اثر است که به اتباع کشورهای غربی فرصت می‌دهد تا سرمایه به وجود آورند.

(۱) تعیین توان اقتصادی دارایی‌ها

سرمایه وقتی به وجود می‌آید که کتباً نمایانگر سودمندترین خواص دارایی به لحاظ اقتصادی و اجتماعی در مقابل جنبه‌های چشمگیرتر و ظاهری آن باشد، مانند سند مالکیت، اوراق بهادار، قرارداد و اسنادی نظیر آن. اینجاست که ارزش بالقوه دارایی در آغاز تعیین و ثبت می‌گردد. مثلاً به محض اینکه توجه به مالکیت خانه معطوف شد و نه به خود خانه، ما خود به خود از جهان مادی به جهان اندیشه و تعقل قدم می‌نهیم.

اثبات این قضیه که مالکیت رسمی مفهومی در ذهن ماست هنگامی که مثلاً خانه‌ای را معامله می‌کنیم نمایان می‌گردد: به لحاظ فیزیکی، هیچ تغییری روی نداده است.

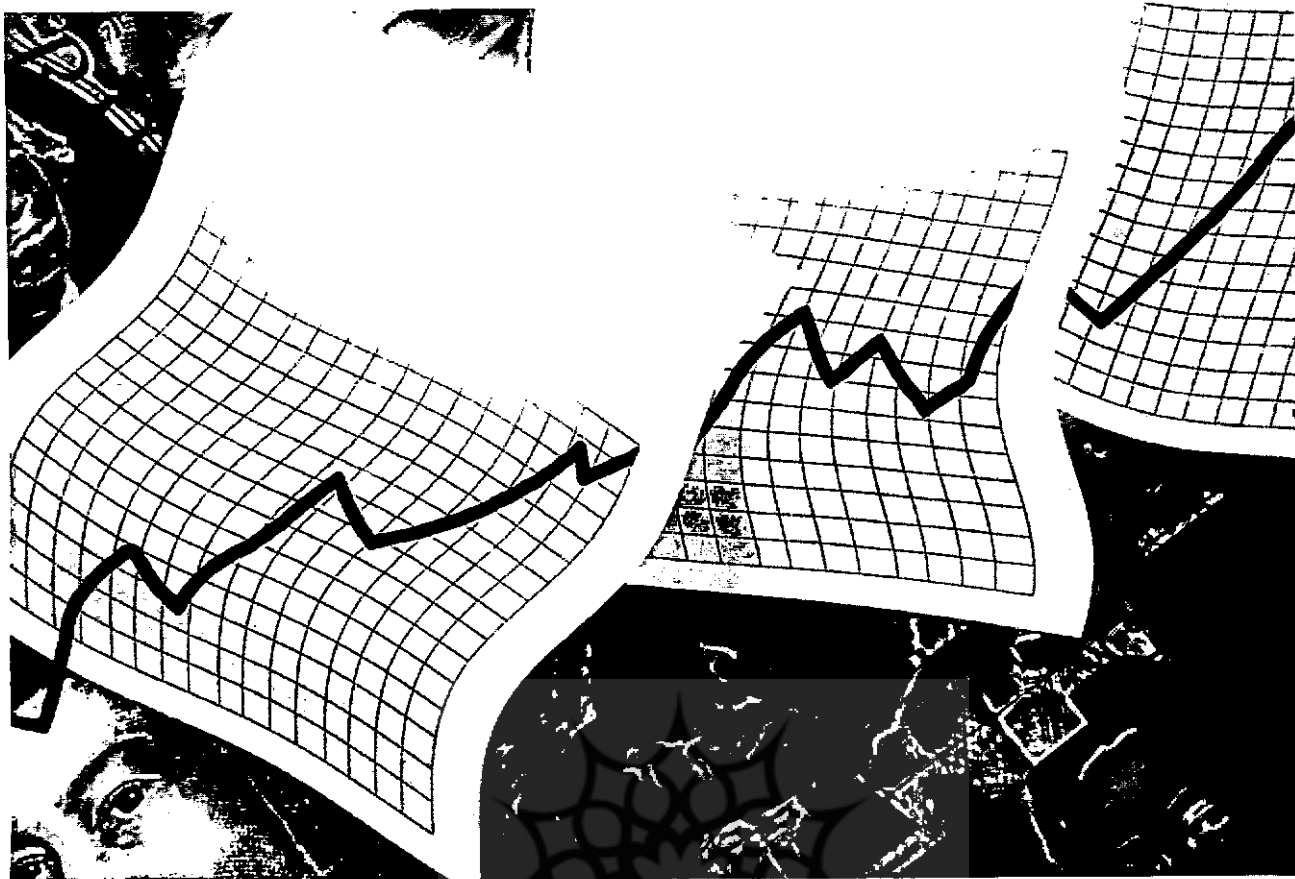
احترامی را که کشورهای غربی برای مالکیت و معاملات قایل‌اند به سختی می‌توان منتسب به طبیعت مردم و منبعث از آن دانست. این احترام نتیجه برخورداری از نظام مالکیت رسمی و اجرای آنست.

مالکیت خانه با خود خانه یکی نیست بلکه یک مفهوم اقتصادی در رابطه با خانه است. این مفهوم در یک چارچوب قانونی بیان می‌شود که با مشخصات فیزیکی خانه کاری ندارد بلکه به مشخصات اقتصادی و اجتماعی مهمی که افراد نیز برای خانه قایل‌اند می‌پردازد (مانند امکان استفاده از آن برای مقاصد گوناگون، مثلاً برای تحصیل پول به منظور سرمایه‌گذاری در یک مؤسسه کسب و کار بدون الزام به فروش خانه یا گردن گذاردن آن نزد وام‌دهندگان به شکل وثیقه، رهن، حقوق ارتفاقی، و سایر عقود). در کشورهای پیشرفته، این نماد رسمی مالکیت بعنوان وسیله‌ای برای تأمین منافع طرفین معامله و ایجاد مسئولیت برای آنان عمل می‌کند بدین طریق که کلیه اطلاعات، منابع، قوانین و سازوکار اجرای قانون را که برای انجام معامله ضرورت دارد در اختیار طرفین معامله قرار می‌دهد.

از اینرو مالکیت قانونی وسایلی در اختیار کشورهای غربی قرارداد تا ارزش اضافی بیشتری از ارزش دارایی‌های فیزیکی ایجاد کنند. صرف نظر از این که هدف معینی در کار بود یا نبود، نظام مالکیت قانونی پلکانی بود که این کشورها را از جهان دارایی به شکل طبیعی آن بیرون آورد و به جهان اندیشمند سرمایه رهنمون شد و در این جهان اندیشه است که به دارایی‌ها می‌توان از دید ظرفیت تولیدی کامل آنها نگرست.

(۲) انسجام اطلاعات پراکنده در یک سیستم

دلیل آنکه سرمایه داری در غرب موفق بوده و در سایر نقاط جهان لنگان لنگان پی رفته است آنست که بسیاری از دارایی‌ها در کشورهای غربی در یک سیستم نمادی رسمی منسجم شده است. این انسجام تصادفی نبود. طی ده‌ها سال در قرن نوزدهم، سیاست مداران، نمایندگان پارلمان و قضات اطلاعات و قوانین پراکنده‌ای را که بر سراسر شهرها، دهات و قصبات، ساختمان‌ها و



**سرمایه موجودی
دارایی متراکم نیست
بلکه
توان بالقوه ایست
که برای افزایش تولید
در آن نهفته است**

مالکیت تا این حد دشوار است اینست که فرایند تکوین مدتی بس مدید به طول انجامید.

(۳) گذاردن بار مسئولیت بر دوش مردم

ادغام همه نظام های مالکیت در یک قانون رسمی و مشروعیت حقوق مالکان را از وضع سیاسی جوامع محلی به متن بیفر ضانه قانون منتقل ساخت. رهاسازی مالکان از تشریفات محدود کننده محلی و رهنمون شدن آنان به یک نظام قانونی منسجم مسئولیت آنان را تسهیل کرد. تبدیل کسانی که دارای علائق ملکی حقیقی بودند به افرادی مسئول موجب شد که مالکیت رسمی افرادی

کشورهای در حال توسعه و کشورهای که سابقاً کمونیست بودند هنوز سیستم واحدی برای مالکیت رسمی ندوین نکرده اند. در همه این کشورهایی که من بررسی کرده ام، هرگز یک نظام قانونی منحصر بفرد ندیدم بلکه بجای آن به ده ها و صدها نظام قانونی برخوردیم که مدیریت آن به عهده انواع و اقسام سازمان ها بود. برخی از آنان قانونی و برخی خارج از پوشش قانون بودند؛ از گروه کوچکی از کارآفرینان گرفته تا سازمان مسکن. در نتیجه، آنچه مردم این کشورها می توانند با دارایی خود بکنند محدود به نیروی تخیل مالکان دارایی و آشنایان آنان است. در کشورهای غربی که اطلاعات مربوط به مالکیت با استانداردهای معینی تطبیق یافته و در سراسر جهان در دسترس همگان قرار دارد آنچه مالکان می توانند با دارایی خود بکنند از نیروی تخیل شبکه بزرگتری از مردم بهره مند می گردد.

حال اگر خواننده از مردم کشورهای غربی باشد ممکن است متعجب شود از اینکه اکثر کشورهای جهان هنوز قراردادهای مالکیت خارج از پوشش قانون را در یک نظام رسمی و قانونی جای نداده اند. برای غریبان امروز، ظاهراً فقط یک قانون وجود دارد. آن هم قانون رسمی است. با این حال، ترتیبات لازم برای مالکیت غیررسمی با انواع متنوع آن، زمانی یک امر معمولی در هر کشور بود. اتکای غرب به سیستم های مالکیت منسجم پدیده ای است که حداکثر دو قرن از آن می گذرد. دلیل این که بی گیری درباره تاریخ انسجام سیستم های گوناگون

**زمان آن فرا رسیده است
ببینیم
چرا اکثر کشورها
نتوانسته اند
نظام مالکیت رسمی را
برای همه مردم خود
به وجود آورند**

مزارع کشاورزی حاکم بود گرد آوردند و آن را در یک سیستم واحد منسجم ساختند. این «گردآوری» نمادهای مالکیت، که یک دوران انقلابی در تاریخ کشورهای توسعه یافته بود، همه اطلاعات و قوانینی را که بر ثروت گرد آمده اتباع این کشورها حکومت می کرد به یک واحد اطلاعاتی منتقل ساخت. پیش از آن اطلاع درباره دارایی ها از دسترس بسیار دور بود. کشاورزان و ساکنان نواحی روستایی دارایی ها و قوانین حاکم بر آنها را در دفاتر ناقصی ثبت و ضبط می کردند، یا نشانه هایی بکار می بردند، یا اینکه متکی به گواهی شفاهی بودند. ولی این اطلاعات بسیار پراکنده بود و چنین نبود که هر کس هروقت بخواهد به آن دسترسی داشته باشد.

مرکز ثقل امنیت اساساً ایجاد اطمینان در معاملات است به گونه‌ای که مردم بتوانند آسان‌تر به داریی خود بعنوان سرمایه حیات موازی بخشند

مسئول از میان توده مردم پدید آورد. مردم دیگر نیازی بدان نداشتند که برای حفظ حق خود نسبت به داریی شان متکی به روابط همسایگی باشند یا به ترتیبات محلی متوسل گردند. از این رو آزاد شدند تا دریابند چگونه از داریی خود ارزش اضافی بدست آوردند. ولی بهای آن را باید بپردازند؛ صاحبان داریی، همین که وارد نظام مالکیت رسمی شدند، گمنامی خود را از دست دادند و در عین حال مسئولیت فردی آنان قوت گرفت. آنان که برای مصرف کالا و خدمات چیزی نمی‌پردازند شناسایی می‌شوند، جریمه و تحریم می‌گردند و چه بسا که درجه بندی اعتباری آنان به کاهش گراید. مقامات دولتی می‌توانند از تخلفات قانونی و قراردادهای خلاف قانون و اخلاق آگاه شوند، ارایه خدمات دولتی را متوقف سازند، به توقیف اموال دست زنند و قسمتی از مزایای مالکیت قانونی یا تمام آن را پس بگیرند.

احترامی را که کشورهای غربی برای مالکیت و معاملات قابل‌اند به سختی می‌توان منتسب به طبیعت مردم و منبعث از آن دانست. این احترام نتیجه برخورداری از نظام مالکیت رسمی و اجرای آنست. نقش مالکیت رسمی نه تنها در حمایت از مالکیت بلکه به خاطر امنیت معاملات در کشورهای پیشرفته مردم این کشورها را هر چه بیشتر تشویق می‌کند که به مالکیت احترام بگذارند، قراردادها را محترم شمارند و از قانون اطاعت کنند. از اینرو مالکیت قانونی مستلزم نهاد است.

بنابر این نبود مالکیت قانونی نشان می‌دهد چرا مردم کشورهای در حال توسعه و کشورهای که در گذشته کمونیست بودند نمی‌توانند قراردادهای سودآوری با خارجیان منعقد سازند و نیز نمی‌توانند از اعتبار بانکی، بیمه و خدمات عام‌المنفعه بهره‌مند شوند. دو حقیقت مالکیتی ندارند که از دست بدهند، و چون مالکیت قانونی ندارند فقط همسایگان و بستگان نزدیک صاحبان داریی قول آنان را بعنوان طرف معامله جدی می‌گیرند. مردمی که چیزی ندارند از دست بدهند در زیرزمین‌های کثیفی که یادگار جهان پیش از سرمایه‌داری است به دام می‌افتند.

(۴) هم‌تراز ساختن داریی‌ها

یکی از مهم‌ترین کارهایی که نظام مالکیت رسمی انجام می‌دهد تبدیل داریی‌ها به صورتی است که بیشتر قابل دسترسی باشند، به گونه‌ای که بتوانند کار اضافی انجام دهند. برخلاف داریی‌های فیزیکی، نماد داریی را می‌توان برای تحرک معاملات یک کاسه کرد، خورد کرد و گرد آورد. با تفکیک مشخصات اقتصادی داریی از وضع تغییر ناپذیر و فیزیکی آن، نماد داریی آن را هم‌تراز می‌سازد تا بتوان آن را عملاً به تناسب هر معامله‌ای کم یا زیادش کرد.

یا نشان دادن همه داریی‌ها به صورت دسته‌هایی یکدست و استاندارد، نظام مالکیت رسمی منسجم می‌تواند مقایسه دو ساختمان را که برای یک منظور واحد بنا شده‌اند ولی به لحاظ سبک معماری یا یکدیگر تفاوت دارند میسر سازد. این نظام به ما امکان می‌دهد به سرعت و جوه تشابه و اختلاف داریی‌ها را به بهای ارزانی تشخیص دهیم بدون اینکه مجبور باشیم به یک یک داریی‌ها مانند یک داریی منحصر بفرد رسیدگی کنیم.

مشخصات ملک به طریق استاندارد در غرب به نحوی نوشته شده که یک کاسه کردن داریی‌ها را آسان سازد. قوانین مربوط به مالکیت رسمی مستلزم آنست که داریی‌ها به نحوی توصیف گردد و مشخصات آنها به گونه‌ای ذکر شود که نه تنها نکات غیرعادی آنها بلکه وجه تشابه آنها را با سایر داریی‌ها نشان دهد و از اینرو تلفیق احتمالی آنها را نمایان سازد. با استفاده از سوابقی که براساس استاندارد تنظیم شده ما می‌توانیم تعیین کنیم چگونه از یک داریی خاص به نحو احسن بهره‌برداری کنیم.

علاوه بر آن، نمادها را قادر می‌سازند که داریی‌ها را قسمت کنیم بدون آنکه بدان دست‌زیم. در عین حال که یک داریی مانند کارخانه در جهان واقعی واحدی بخش ناپذیر است، در جهان ذهنی مالکیت رسمی می‌توانیم آن را به هر چند قسمتی که بخواهیم تقسیم کنیم. از اینرو مردم کشورهای پیشرفته می‌توانند قسمت اعظم داریی خود را به صورت سهام درآورند و هر یک از این سهام کهن است در مالکیت افراد مختلف با حقوقی متفاوت و کاری متفاوت باشد.

نمادهای مالکیت رسمی همچنین می‌توانند بعنوان جایگزین منقول برای داریی‌های فیزیکی بکار روند، و بدین طریق مالکان و کارآفرینان را قادر می‌سازند که برای بررسی راههای سودآور استفاده از داریی خود شرایط فرضی خاصی به وجود آورند. علاوه بر آن، کلیه اسناد رسمی مالکیت به گونه‌ای تنظیم شده است که ارزیابی ویژگی‌های داریی را آسان سازد. با تدوین استاندارد، نظام مالکیت رسمی در غرب هزینه معاملات را در تجهیز داریی‌ها و استفاده از آن به میزان عمده‌ای کاهش داده است.

(۵) ایجاد شبکه‌های انسانی

هم‌ترازسازی داریی‌ها، پیوند صاحبان داریی به داریی خود و پیوند داریی به عده‌ای خاص، مالکیت در سایه اجرای قانون، سهولت دسترسی به تاریخچه داریی‌ها و صاحبان آنها، موجب شد که نظام مالکیت رسمی مردم غرب به شبکه‌ای متشکل از ارباب کسب و کار که یک

سرمایه نتیجه کشف و رهاسازی انرژی از تریلیون‌ها امری است که مستمندان در ساختمان‌های خود گرد آورده‌اند

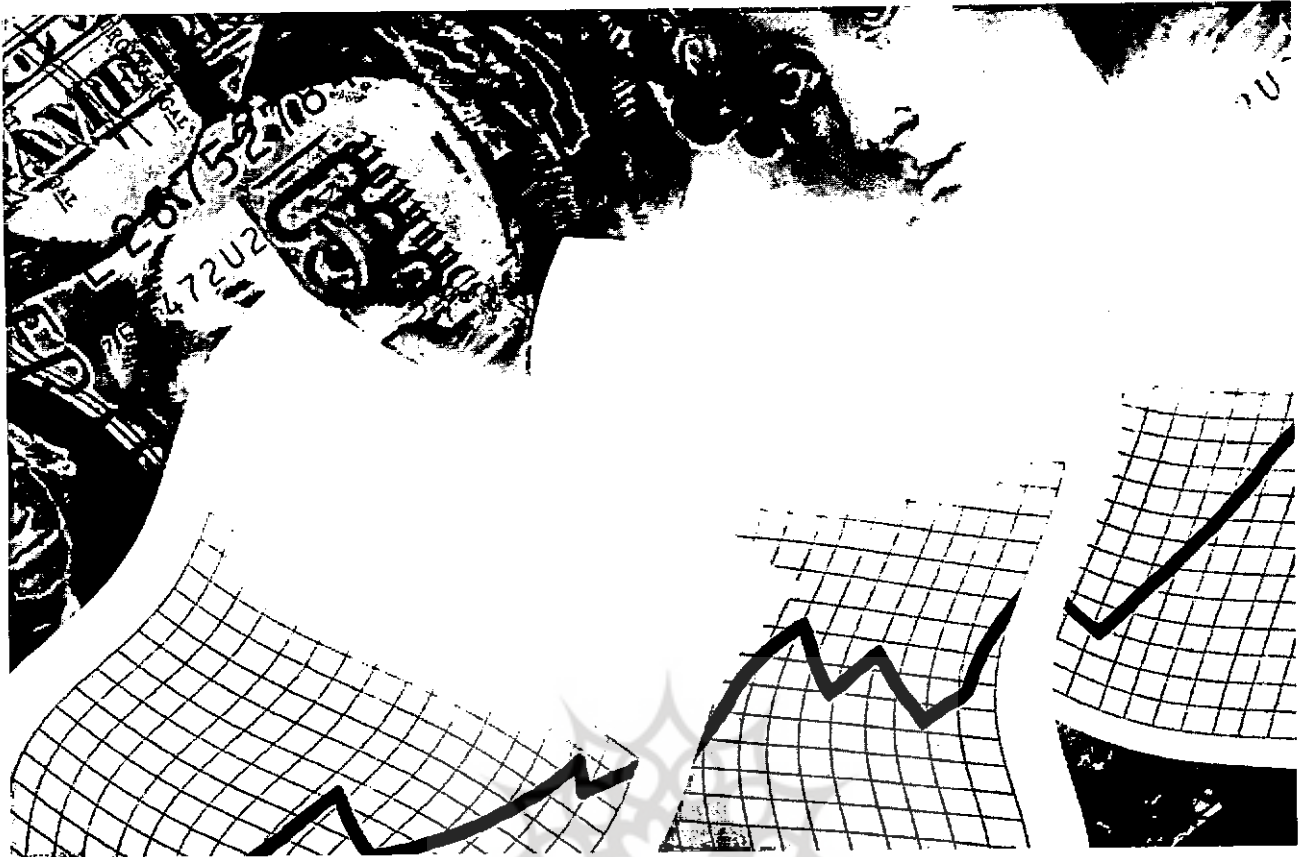
یک آنان شناخته شده و پاسخگوی اعمال خویش اند تبدیل گردد. روال مالکیت رسمی زیربنای مفصلی از وسایل ارتباطی به وجود آورد. این وسایل ارتباطی باعث شد که انتقال داریی میان مردم با ایمنی صورت گیرد. کمک مالکیت رسمی به مردم حمایت از مالکیت نیست؛ خوش نشینان، خانه‌سازان، مافیای حتی قبایل بدوی قادراند بطور مؤثری از داریی خود حمایت کنند. ولی گام مهمی که سیستم مالکیت برداشت این بود که جریان ارتباط داریی‌ها و توان استفاده از آنها را از ریشه بهبود بخشید و حیثیت اجتماعی صاحبان داریی را بالا برد.

مالکیت قانونی در غرب همچنین اطلاعاتی درباره داریی‌ها و صاحبان آن، نشانی محقق آنان، سوابق بیغرضانه ارزش داریی‌ها برای ارباب کسب و کار فراهم می‌سازد که همه آن در ارزیابی اعتبار به حساب می‌آید. این اطلاعات، و وجود قوانین منسجم، مقابله با خطر داریی‌ها را آسانتر می‌سازد به این طریق که با استفاده از وسایلی از قبیل آنچه در اختیار شرکت‌های بیمه قرار دارد و نیز با یک کاسه کردن مالکیت داریی‌ها به منظور تأمین وثیقه برای اخذ وام اطلاعات مزبور اشاعه می‌یابد.

به نظر می‌رسد کمتر کسانی به این نکته توجه کرده‌اند که سیستم مالکیت در یک کشور پیشرفته کانون اصلی شبکه پیچیده از روابطی است که مردم عادی را برای ایجاد ارتباط با دولت و بخش خصوصی آماده می‌سازد تا از آن طریق کالا و خدمات اضافی بدست آورند. بدون مالکیت رسمی، مشکل بتوان درک کرد چگونه غرب می‌توانست برای نیل به دستاوردهای خود از این داریی‌ها استفاده کند.

(۶) حمایت از معاملات

یک دلیل مهم که سیستم مالکیت رسمی در غرب مانند یک شبکه عمل می‌کند اینست که کلیه اسناد مالکیت (شامل سند، قبالة، اوراق بهادار و قراردادهایی که جنبه‌های مهم داریی را به لحاظ اقتصادی مشخص می‌سازند) در خلال انتقال از دستی به دست دیگر و از زمانی به زمان دیگر همواره پی‌گیری می‌شوند و مورد حمایت قرار می‌گیرند. ادارات دولتی در کشورهای پیشرفته کارگزاران نمادهای داریی‌اند. مدیریت



سخن آخر

دارایی های آنان کم و بیش ادغام شده، هم تراز گردیده، به صورت شبکه درآمده و به مدد نظام مالکیت رسمی مورد حمایت قرار گرفته است. ولی کسانی که می توانند و کلاهی دعاوی متبخر به خدمت گیرند به اطلاعات محرمانه دسترسی یابند، و صبر و تحمل لازم برای گذر از اقیانوس تشریفات اداری در رابطه با نظام مالکیت داشته باشند فقط یک اقلیت کوچک اند. اکثریت مردم که نمی توانند نمره کار خود را بدلیل نظام مالکیت رسمی بدست آورند بیرون آن قصر بلورینی فرار دارند که برودل از آن سخن می گوید. قصر بلورین سرمایه داری را به یک باشگاه بدل می سازد که درب آن فقط به روی معدود کسانی از طبقه ممتاز باز است و حال آنکه میلیاردها نفر خشمگین در بیرون از این باشگاه ایستاده اند و به درون آن می نگرند. این آبار تاید سرمایه داری بناچار مداومت خواهد یافت تا زمانی که مانع بزرگی که در سیستم قانونی و سیاسی خیلی از کشورها وجود دارد و اکثریت مردم را از ورود به نظام مالکیت رسمی مانع می آید بر طرف سازیم.

اکنون زمان آن فرا رسیده است ببینیم چرا اکثر کشورها نتوانسته اند نظام مالکیت رسمی را برای همه مردم خود به وجود آورند. این همان لحظه مورد انتظار است، لحظه ای است که جهان سوم و کشورهایی که در گذشته کمونیست بوده اند سخت در تلاشند تا نظام سرمایه داری را برای مردم خود فراهم سازند و قصر بلورین را از میان بردارند. ●

۱ Fernand Braudel

قسمت عمده ای از محرومیت مستمندان در کشورهای در حال توسعه و کشورهای کمونیست سابق ناشی از ناتوانی آنان در بهره گیری از شش فایده ایست که مالکیت رسمی دربر دارد. چالشی که این کشورها با آن مواجهند این نیست که آیا باید در آمد بیشتری کسب کنند یا پول بیشتری دریافت نمایند. چالش اینست که آیا نهادهای قانونی را درک می کنند و اراده و عزم لازم برای ایجاد نظام مالکیتی که به آسانی در دسترس مستمندان باشد دارند یا نه. به نظر مورخ فرانسوی، فرنان برودل، بسیار عجیب است که سرمایه داری غربی در آغاز فقط شمار اندکی را بهره مند ساخت که از طبقات ممتاز بودند، درست مانند امروز. می گوید:

مسأله اصلی اینست که ببینیم چرا آن شمار از مردم که در گذشته می زیستند، و من بدون تردید سرمایه دارشان می دانم، باید در یک قصر بلورین و دور از همه به حیات خود ادامه داده باشند، چرا این بخش جامعه نتوانست گسترش یابد و همه جامعه را زیر سلطه خود در آورد؟ چرا تشکیل سرمایه فقط در برخی از بخش ها به میزان زیاد امکان پذیر بود و نه در سراسر اقتصاد بازار آن روز؟ به گمان من پاسخ سؤال برودل در دسترس محدود به مالکیت رسمی، هم در غرب و هم در کشورهای در حال توسعه و کشورهای کمونیست سابق، نهفته است. سرمایه گذاران محلی و خارجی سرمایه در اختیار دارند،

پرونده های محتوی اطلاعات مربوط به کلیه مشخصات مفید دارایی ها به لحاظ اقتصادی، اعم از خانه، ساختمان، اموال منقول، کشتی، کارخانه، معدن و هواپیما، با این ادارات دولتی است. این پرونده ها به هر کس که بخواهد دارایی خود را در امور بکار اندازد که ممکن است استفاده از آن را محدود سازد یا بهبود بخشد. مانند در گرو بودن دارایی، حقوق ارتفاقی، اجاره، بدهی های معوقه، ورشکستگی یا رهن، هشدار می دهد. علاوه بر سیستم بایگانی اسناد دولتی، خدمات خصوصی متعددی (مانند امانات انتقالی مشروط و مؤسسات حسابرسی، ارزیابان، و غیره) برای کمک به طرفین معامله در تهیه نماد دارایی، انتقال آن و پی گیری آن پدید آمده اند تا طرفین بتوانند به آسانی و با اطمینان خاطر ارزش اضافی به وجود آورند.

با آنکه سیستم های غربی برای حمایت از امنیت مالکیت و معاملات برقرار شده اند، واضح است که تأکیدشان بر معاملات است. مرکز ثقل امنیت اساساً ایجاد اطمینان در معاملات است به گونه ای که مردم بتوانند آسان تر به دارایی خود بعنوان سرمایه حیات موازی بخشند. تأکید غربیان بر امنیت معاملات به مردم آن دیار فرصت می دهد که مبالغ عمده ای از دارایی خود را با شمار اندکی معامله انتقال دهند. برخلاف، در اکثر کشورهای در حال توسعه، قانون و کارگزاران دولتی در دام قوانین مستعمراتی و قوانین رم باستان افتاده اند که از مالکیت حمایت می کند گویی متولی خواست های مردگان شده اند.